

صفحات 371 و 372 : کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه پانزدهم سال چهارم درس خارج فقه القضا 4 آبان ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

سوالات

مطلبی را یکی از فضلا پرسش گونه مطرح کردند، عرض کنم و ادامه بدهیم.

سوال

آیا می شود گفت اطمینان یک مسئله قلبی است و مربوط به روح است؛ ولی علم مربوط به دانش و عقل است؛ زیرا در اطمینان انسان هیچ گاه خلاف اطمینانش عمل نمی کند؛ ولی در علم، آنجایی که به دلش ننشسته باشد، خلاف علم عمل می کند. مثل کسی که علم دارد مرده اذیت نمی کند، ولی از آن می ترسد؛ اما اگر به اطمینان، به سکون و قرار می رسد (مثل مرده شوی که رسیده) ترسی از مرده ندارد. یا خیلی از انسان هایی که علم به قیامت دارند اما آن علم اثری از خودش در زندگی نشان نمی دهد؛ اما کسانی که ایمان و اطمینان دارند(دیروز گفتیم اطمینان از ایمان هم بالاتر است) اثر قیامت در زندگی ایشان آشکار است.

جواب

خوب این اشکال ندارد، من این حرف ها را رد نمی کنم؛ اما در بحث ما وقتی می گوییم اطمینان؛ مقصودمان این ها نیست. اطمینان فقه، اصول فقه و حقوق (اطمینانی که الان محل گفتگو ما است) همین است که داریم توضیح می دهیم و صحبت می کنیم. اینکه بعضی ها علم دارند اما قرار و سکون در عمل ندارند، بحث های دیگری است که در جای خودش ارزشمند است؛ فلذا حواستان باشد ذهنتان را آنجا خرج نکنید و در آن حال و هوا نروید. اصلا آن اطمینان (مطرح شده در سؤال) یک نوع حق الیقین، علم نشسته به جان انسان است. ما که این ها را بحث نمی کنیم. اینجا اطمینان که می گوییم یعنی حالتی که بالاتر از ظن مطلق است (چون ظن یک لفظ مادری است که همه این ها را پوشش می دهد؛ ولی وقتی ظن می گویند مخصوصا قرینه ای می آورند) ظن مطلق یعنی همان احتمال راجح، در واقع اطمینان این نیست. از این به اصطلاح کف بالاتر است (اگر برگه را دیده باشید، وارد درس امروز شدیم) اطمینان یک کفی دارد که از آنجا شروع می شود. کف اطمینان سقف گمان مطلق است؛ ولی سقف خودش قطع است که نباید به آن برسد. بین مطلق الظن و یقین است. کف آن بعد از مطلق ظن شروع می شود و سقفش زیر قطع است. حالا در عمل چه عکس العملی نشان دهد یا ندهد؛ این ها محل بحث ما نیست.

(لذا اگر برگه را داشته باشید نوشتیم) واژه اطمینان واژه مهارشده در استعمال نیست چون ما نمی توانیم قول بدهیم هر جوان و غیرجوان، محقق و پژوهشگر اطمینان را مهار شده استعمال کند. شاید کسی اطمینان بگوید و مرادش گمان راجح باشد، یا یقین باشد؛ ولی به عنوان کسی که (فرض را بر این بگذارید) کلمات را دیده و استقرا کرده اینقدر می توانم بگویم در اصطلاحات علما کفی دارد و سقفی، کف آن شروع از ظن خاص است، نه هر ظنی؛ سقف آن نرسیدن به یقین است. فلذا ما سه مرحله ای می کنیم، نه مثل شیخ اعظم که چهار مرحله ای کرد و اطمینان را مقابل علم عرفی آورد. البته ایشان (شیخ اعظم) می گوید من مرادم این است؛ اشکال ندارد. اما وقتی در کلمات علما تأمل می کنیم، در استعمالات، در لغت، در معنای مناسب لغوی اطمینان، به اینجا می رسیم که یک ظنی داریم مزیل تحیر نیست، رکون آور نیست. مثل یک بازاری که یک کارخانه می زند و

گمان می کند سود می کند و اطمینان ندارد؛ ولی یک جایی اطمینان داریم مثل جایی که خیالش راحت است سود می کند، اینقدر کار را بلد است و کشور ثبات دارد؛ اطمینان دارد هرچند یقین عقلی ندارد؛ و سوم آن قطع و یقین عقلی منطقی است. سه مرحله ای می کنیم.

واژه تعلیمی

یک نکته ای که می خواهم در ادامه عرض کنم و دوست دارم فضلا این را یک بخش مستقل حساب کنند؛ هرچند اکنون محتوای آن را در اطمینان پیاده می کنیم. واژه اطمینان در اصول، در فقه، در محاورات خیلی به کار می رود. کافی است شما این کلمه را در جستجو گوگل بزنید. ببینید چه خبر است از خود قرآن که واژه لِيَطْمَئِنُّ (بقره، آیه 260) مشتق منه اش آمده تا مصطلحات علوم که گفته اند. ولی نکته ای که هست این است که این واژه یک واژه تعلیمی است. دیروز اشاره کردم، واژه تعلیمی یک واژه ای است که برای آسانی مفاهمه آمده است. اگر شما فکر کنید این واژه در یک دلیل شرعی مبین حکم آمده باشد، من سراغ ندارم. ممکن است یک چیزهایی قریب به آن آمده باشد و الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ. (وسائل الشیعة؛ ج 17، ص: 89) استبان و روشن شدن، اطمینان هم از روشن شدن بر می خیزد. اما این کلمه در یک روایت و آیه ای به عنوان مبین حکم شرعی باشد نداریم.

جالب است بدانید حتی بعضی وقت ها قواعد تعلیمی داریم. من در آن مقاله فلسفی قواعد عرض کردم، یک قواعد مخصوص داریم مثل لاضرر، یک قاعده مصطاد از نصوص متعدد داریم مثل ان الله تعالی إذا حرم شیئا حرم ثمنه (الخلاص؛ ج 3، ص: 184) یا قاعده اتلاف، اما بعضی قواعد نه مخصوص است، نه مصطاد، بلکه تعلیمی است. برای آسانی مفاهمه به کار رفته است، مثل و ما يُضْمَنُ بِصَحِيحِهِ يُضْمَنُ بِفَاسِدِهِ (حاشیه المختصر النافع؛ ص: 103) که از این قبیل می دانیم. خیلی مهم است که باحث بدانند قاعده محل بحثش کدام است، چون قاعده تعلیمی در واقع قاعده نیست (غیر از آن مقاله که الان آدرس دادم من این را در یک جای دیگری در ذهنم است آورده ام، در یکی از کتاب هایم، روش شناسی اجتهاد که هنوز چاپ نشده ولی برای چاپ رفته یا در همان کتاب ادله عام قرارداد ها، حالا کتاب اول یا دوم آنجا عرض کرده باشم؛ مراجعه کنید به این شکل الان دارد یاد می آید در همین کتابی که چاپ نشده به مناسبت عرض کردم)

● اطمینان واژه تعلیمی است

اطمینان واژه تعلیمی است و اقتضائاتی دارد. درس امروزان درس روش شناسانه شد. معمولا این طور درس ها جاهای مختلف به کار می آید. ببینید واژه های تعلیمی یکی چیزی پشت سر خودش دارد که باید آن را محور قرار دهیم. من نمی گویم از آن واژه صحبت نشود ولی اگر واژه موضوعیت ندارد خیلی آن را نباید در لغت، صرف و اشتقاق بررسی کند، اصلا برای چه؟ یاد نمی رود قبل از کرونا، چند سال قبل جلسه معظمی در قم بود. اجازه بدهید من جزئیات را باز نکنم، از طرف یکی از نهادهای پر قدرت کشور در قم برگزار شده بود. رؤسای آن بخش از کل کشور آمده بودند و بحث مفصلی راجع به سرایت جنایت شده بود. عمده مشکل هم بحث سرایت بود، دوستانی که حقوق جزا و فقه جزا کار می کنند و با دادگاه ها مانوس هستند می دانند؛ چقدر این بحث سرایت سوال و ابهام دارد. خوب جمع شدن بحث علمی کنند و واقعا جلسه هم علمی بود. روز سوم (روز آخر) نوبت به صحبت بنده رسید و سخنران بودم. من از همین نکته صحبت کردم که واژه سرایت در فقه آمده، سرچ کنید. در متون فقهی آمده اما این واژه، واژه تعلیمی است. دنبال چه می گردید؟ (آخر یکی از سخنرانان رفته بود از سری الیل آغاز کرده بود، که ابن فارس چه گفته است.) گفتم اصلا در نصوص دینی واژه سرایت ندارید. اشتباه نکنم واژه سبب است، باز سبب را مباشر نمی خواهم بگویم یا یک واژه غیر از سبب یادم نیست، (چند سال گذشته) نکته ای است فضلا، واژه هایی که به کار می رود، اگر تعلیمی است پشت آن یک چیزی قرار دارد، آن را باید پیدا کنید.

من مثال بزنم. آقای شیخ انصاری در بیان دیروز اطمینان را مطرح کردن، بگویید چرا؟ این اطمینان از کجا آمده؟ از باور ایشان آمده است. چون ایشان می گوید امارات، امارات ظنی باید به مرز اطمینان برسد، فلذا ایشان خیلی خبر ثقه را تحویل نمی گیرد، خبر موثق را تحویل می گیرد (مبنایی که قسمت مثبتش را ما دفاع می کنیم).

یا مثلا اصول عقلایی (اصل ظهور، اصل عموم) خوب یک بحثی است که این ها مطلقا حجت است یا باید به مرز اطمینان برسد. بعد کسی می گوید نه باید به مرز اطمینان برسد و بعد شروع می کند اطمینان را معنا می کند. حرف ما این است که

خودت داری می گویی؛ اگر خودت می گویی باید ببینی اقتضا مبنی خودت چیست؛ نه اینکه در ذهنت باشد اول اینجا تعبیر به اطمینان کنم بعد بنشینم واژه اطمینان را معنا کنم. باید ببینی مبنی شما در این بحث چیست؛ باید ببینی امارات به چه حدی برسد قبول می شود. اگر باید به حد قرار و سکون برسد باید بگویی که اماراتی را قبول دارم که قرار بر آن بیابم، اطمینان و سکون بیابم. نه اینکه روی واژه اطمینان تاکید کنی؛ چون اطمینان در قرآن به عنوان حکم شرعی نیامده، خودت داری از آن استفاده می کنی.

فلذا اگر کسی مینایش خیر الطرق المیسره باشد، مثل چه کسی؟ شیخ انصاری، این ها به نوعی انسدادی هستند. نه انسداد میرزای قمی و اینکه هر گمانی حجت است، نه. من در این کتاب روش شناسی تعبیر به شبه انسداد کرده ام. شبه انسداد، شبه انفتاح، انسداد و انفتاح. این ها (شبه انسدادی ها) می گویند ما همه جا دنبال علم و علمی نیستیم. گاهی وقت ها هست، یک مجموعه ظنونی شما را به قرار می-رساند برساند؛ اگر نرساند بعضی وقت ها خیر الطرق المیسره است. مثلا خبر تقه اگر ما دلیل بر اعتبارش هم نداشته باشیم (به خصوص از باب خیر الطرق المیسره) وقتی با چیزهای دیگری مقایسه می شود، می شود به آن عمل کنیم. خوب وقتی اینچنین مبنایی دارید، دیگر نمی توانید روی اطمینان بایستید و رویش معطل شوید.

● مثال واژه تعلیمی در خیارات

خیلی بحث، بحث حساسی است. در خیار غبن، خوب ما در ادله غبن نداریم، می دانید چه داریم؟ لاضرر داریم. شیخ انصاری هم وقتی می خواهد بر خیار غبن دلیل بیاورد، دلیلش لا ضرر است. اگر دلیلش لا ضرر است؛ نباید خیلی روی کلمه غبن بایستیم، گمراهمان می-کند. مثلا بحث می کنیم آیا در یک میلیون تومان معامله، هزار تومان کلاه کسی برود غبن است یا نه؟ یک کسی بگوید در یک میلیون تومان هزار تومان غبن نیست، دیگری بگوید غبن است، خوب به این دو بزرگوار باید گفت برای چه بحث می کنید؟! شما مبنایتان لاضرر است؛ ببینید ضرر است یا نه؟ شما می گوید خیار غبن، بعد به لاضرر استناد می کنید؛ اما وقتی می خواهید احکامش را بحث کنید لاضرر را رها می کنید!! (حالا لاضرر یا نفی ضرر چون این ها گاهی فرق هایی هم دارد) اگر ضرر هست طرف حق دارد، اگر ضرر نیست حق ندارد. بلکه یک وقت می گوید ضرر هست اما عرفا در یک معامله یک میلیونی، هزار تومان را الفا می کنند. حتی فروشنده بداند مشتری بنا است به خاطر هزار تومان معامله را به هم بزند از اول معامله با او نمی کند. خوب این یک حرف دیگری است اما باید دید پشت واژه غبن چه قائم شده است؛ آن را پیدا کرد و آورد. حالا دیدید که در خیارات چه معرکه ای است، دائما باید حواستان باشد کدام خیار در نص آمده که رویش بحث کنیم و حرف بزنیم تازه آن هم اگر بگوییم این واژه خودش مراد است (نومینالیست، یعنی نام مراد است) اگر بعد بگوییم پشت این یک واقعی است، آن هم یک وضعیتی پیدا می کند. حالا من درگیر با دیگران نشوم.

واژه اطمینان واژه ای نیست که در مفردات دنبال معنای آن بگردیم، باید ببینیم مبنا چه اقتضا می کند:

● اطمینان به معنای وثوق و قرار نفس است

● اطمینان غیر ظن طبیعی، معمولی و غیر از عقل قطعی است

● علم عرفی هم اطمینان است خلافاً لالشیخ الانصاری

● اطمینان از واژه های تعلیمی است که به اندازه تعلیمی بودنش باید احکام را بر آن مترتب کرد

اگر یک بزرگواری این بحث دیروز و امروز را بردارد، قواعد تعلیمی و واژه های تعلیمی. ابتدا یک مقاله در حد سی یا چهل صفحه بنویسد، فقط همین را و بعد هم یک پایان نامه بنویسد، بگردد مواردش را در فقه پیدا کند، خدمت بزرگی به دانش است. ولی به شرطی که بتواند وقت بگذارد، زیر نظر یک استاد توانایی؛ یک شوخی بکنم ولی شما را به مقدسات قسم اگر نمی توانید ورود نکنید ما امروز با یک عده ای مواجه هستیم ورود به یک ساحت هایی می کنند، که مال آن ها نیست (البته دانش وقف کسی نیست، درست است هیچ سندی ندارد. سهروردی می گوید ما هرچه گشتیم سند وقفی پیدا کنیم که فلان مسأله وقف بر گذشتگان است و آیندگان فقط همان ها را باید بفهمد نیافتیم. بلکه فهم گذشتگان، متون گذشتگان شرط لازم است اما کافی نیست.) ولی یک عده وارد ساحت هایی می شوند، فقه معاصر روش شناسی اجتهاد، مسائلی از این قبیل و بعد یک چیزهایی از آب در می آید که من گاهی می گویم خدا کند این ها دست غیر قوم نرسد (هرچند آن ها هم اوضاعشان بهتر از ما ها نیست) ای کاش خوب هایش دست آنها برسد.

● موقعیت اطمینان در اسناد شرعی و در آراء فقیهان

یادتان می آید (دیروز و پریروز بود) بحث اطمینان را که مطرح کردیم خوب خیلی در این بحث با کلمات آشنا شدیم، با جنس اطمینان و این نکته ای که اخیرا عرض کردیم. بحث بعدی اگر برگه را دارید موقعیت اطمینان در اسناد شرعی و در آراء فقیهان است. به تعبیر دیگر موقعیت شرعی اطمینان و موقعیت فقهی اطمینان محل بحث است. با استقراء تامی که صورت گرفت به دنتیجه رسیدیم:

1. هیچ فقهی فی الجمله مخالف اطمینان (به همان معنای وثوق، همان را بگیری) نیست.

2. اما از طرفی نمی توان اختلاف را رد کرد. جلوی چشمانمان است. چگونه رد کنیم؟!

وقتی اینطور شد، دیگر مهم نیست ما موقعیت فقهی را جز در حد اطلاع (که حالا عرض می کنم) معطل بشویم. مهم بررسی اسناد آراء است که موقعیت شرعی اطمینان می شود و اگر بتوانیم به این برسیم که اصل در اطمینان اعتبار است الا ما خرج؛ یا اصل عدم اعتبار است الا ما خرج.

ابتدا برای هم یادکرد از کار بست های اطمینان (هم در بحث خودمان لازم داریم که بحث قضا، حدود و دیات است؛ هم مسائل زیادی که مطرح می شود) یک تتبع اجمالی داشته باشیم. اما همانطور که اشاره کردم خیلی سریع باید برویم در واقع پرواز کنیم و روی بحث موقعیت شرعی اطمینان برویم. من در آن چند صفحه ای که قبلا در مورد آراء فقیهان گفته بودم، در یک صفحه خلاصه کردم که حالا این را جلسه آینده می بینید. سریع عبور می کنیم ولی پرواز جلسه آینده ما ان شاءالله برای نشستن در فرودگاه موقعیت شرعی اطمینان است.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)